خبر

اعلام شرط حضور فیلم‌های سینمایی در جشنواره‌های خارجی

معرفی فیلم جدید سعید روستایی به جشنواره سینمایی کن، بدون نمایش در ایران مباحثی را در سطح رسانه‌ها مطرح و انتقادهایی را به دولت وارد کرد. سازمان سینمایی بالاخره در این باره، موضع گرفت و اعلام کرد هرگونه حضور و نمایش فیلم سینمایی در مجامع و جشنواره‌های خارجی، مستلزم اخذ پروانه نمایش است. روابط عمومی سازمان سینمایی در خبری به نقل از محمد خزاعی، رئیس این سازمان سینمایی، اضافه کرد: حضور بین‌المللی سینمای ایران قطعا یکی از ارکان مهم پیکره سینمای ملی ماست که در سیاستگذاری مدیریت سینمای کشور جایگاه ویژه‌ای دارد. برای این مهم به‌زودی آیین‌نامه روشن و شفافی به‌عنوان راهبرد بین‌المللی سازمان سینمایی تدوین و اعلام می‌شود. وی ادامه داد: آنچه در مورد حضور فیلم‌های بخش خصوصی در جشنواره‌های جهانی مهم است رعایت آیین‌نامه‌های قانونی و دستورالعمل‌های اجرایی است که متاسفانه در سال‌هایی در مقام اجرا و نظارت دچار مسامحه و سهل‌انگاری شده است. به گفته وی، قطعا بنابر نص صریح آیین‌نامه و دستورالعمل نمایش فیلم هرگونه حضور و نمایش فیلم سینمایی در مجامع و جشنواره‌های خارجی مستلزم اخذ پروانه نمایش است و قانون بر این امر صراحت دارد و قطعا تخلف تهیه‌کنندگان در این زمینه، موجب خدشه در صدور پروانه نمایش، اکران و تولیدات بعدی کارگردان و تهیه‌کننده خواهد شد.

ایستگاه نقد

درباره «جیران» که در کارنامه حسن فتحی برگشت به عقب محسوب می‌شود

رگ زدن تاریخ

علی رستگار
گروه فرهنگ و هنر

نتیجه هجوم بی‌سابقه و تاریخی شبکه نمایش خانگی به تنها یک دوره از تاریخ و فقط هم یک شاه، همین درس عبرتی می‌شود که می‌بینید؛ «قبله‌عالم» با آن وضعیت عاقبت به شر شد و «جیران» و «آهوی من مارال» هم به جان هم افتادند. نظارت ناکافی و پرداخت غیرضروری و یکباره به یک شاه به‌خصوص و فریب ظواهر گول‌زنک و سهل و ممتنع زبان و ظرفیت‌های نمایشی دوران قاجار را خوردن، باعث شد تا اینجا با دو سریال کم وبیش ناموفق روبه‌رو باشیم، قبله‌عالم که در هر قسمت اسم یکی از رمان‌های معروف جهان ازجمله شاهزاده‌وگدا، غرور و تعصب و برباد رفته را یدک می‌کشید، در قصه و جذابیت از صدفرسخی این آثار هم رد نشد و جیران هم که هر قسمت را به یکی از هنرمندان فقید سینمای ایران تقدیم می‌کند، اثر مناسبی برای ادای دین و خدابیامرزی اموات سرشناس نیست و نشانی از کاری ماندگار ندارد.

جذابیت‌های نمایشی دوران قاجار و انبوه ماجراها و قصه‌ها، مستعد فیلم و سریال بسیاری است. بعضی اتفاقات و رویدادهای این دوران به‌قدری دراماتیک است که بی‌هیچ نیازی به داستان‌گویی اضافه، کار روایت را راه می‌اندازد. از سوی دیگر شگفتی برخی ماجراها و غمزه زبانی قجری، به داستان‌سرایی‌های بسیاری هم راه می‌دهد. بنابراین معتقد به وفاداری صرف تاریخی و مستندنمایی در آثار نمایشی نیستیم و می‌توان به نفع درام و جذابیت قصه، بهره بیشتری از تخیل برد اما هر نویسنده و فیلمساز باید تکلیف خود را در این زمینه مشخص کند و در صورت قلب تاریخ و جعل واقعیت‌ها، صادق باشد و اثرش به نشانی غلطی تبدیل نشود. البته میزان و ترکیب تخیل و واقعیت در مواجهه‌های تاریخی آثار نمایشی، بحث مفصل و پرچالشی است و راه‌حل و فرمول ساده‌ای ندارد اما به هرحال مخاطبی که پای اثری می‌نشیند که خاستگاه تاریخی و شخصیت‌های واقعی دارد، تا حدودی به صداقت تاریخی و روایی آن دل می‌بندد و انتظار دارد برخی قصه‌ها و شخصیت‌ها منطبق بر واقعیت و مطالعات احتمالی‌اش در این زمینه باشد. جیران در این زمینه کمی به نعل می‌زند و کمی به میخ و گلچین قجری‌اش، چیزی است در میانه و نه به سمت واقعیت غش می‌کند و نه در داستان‌سرایی جسارت لازم را دارد و به دلیل همین ترس و واهمه‌ها و تردیدها حیران به نظر می‌رسد. انتخاب شخصیت جیران (خدیجه‌خانم تجریشی) به‌عنوان گرانیگاه و ورودی قصه‌ای مرتبط با ناصرالدین‌شاه، تصمیم جذابی است و ظرفیت فراوانی برای روایت پرفراز و نشیب دارد. در این میان حتی خیالبافی و قصه‌گویی درباره شخصیتی به نام سیاوش که وجود خارجی ندارد هم تکیه‌گاه روایتی را محکم‌تر می‌کند اما اصرار برای قصه‌ها و خرده‌روایت‌های دیگر، تمرکز اصلی و اولیه درام را خدشه‌دار می‌کند و ضرب عاشقانه سریال را می‌گیرد. جیران اگرچه با همین حال و روز نه‌چندان خوب هم جذابیت‌هایی دارد و به هرحال برخی مخاطبان از روی کنجکاوی درباره سرنوشت جیران و سیاوش هم آن را دنبال می‌کنند اما جزو آثار موفق و ماندگار حسن فتحی نیست. فتحی قبلا همین مثلث عشقی را به شکل بهتری در «شهرزاد» روایت کرده بود. ضمن این‌که ناکامی فصل‌های دوم و سوم شهرزاد و کیفیت جیران، نشان داده فتحی هنوز نتوانسته درخشش‌اش را در تلویزیون در شبکه نمایش خانگی و سینما تکرار کند و همچنان آثاری چون «پهلوانان نمی‌میرند»، «شب دهم»، «مدار صفردرجه» و «میوه ممنوعه»، هم در کیفیت و هم در کمیت تعداد مخاطبان، جایگاهی مهم در کارنامه این فیلمسازدارند.

آرکاداش فتحی

به‌جز برخی اشتباهات تاریخی، به‌نظر می‌رسد حسن فتحی در جیران، از آن اصالت تالیفی خودش دور شده و فضا و روابط آشوبگرانه قصه، کمی متاثر از سریال‌های ترکیه‌ای شبکه‌های فارسی زبان ماهواره‌ای است. خوب که سریال جیران را تراش دهید، یک «حریم سلطان» نصفه‌ونیمه از آن درمی‌آید. حضور پرتعداد خواجه‌های یادآور «سمبل‌خان» هم این ذهنیت را تقویت می‌کند. همه اینها می‌تواند از تاثیرات پروژه مشترک «مست عشق» با ترکیه باشد. عجیب‌تر این‌که مهران برومند مدتی قبل خبر داد قرار است سریال ۶۰ قسمتی مولانا هم با مشارکت ترکیه ساخته شود، آن هم درحالی‌که همان پروژه قبلی کلی اما و اگر داشت و به اختلافات تهیه‌کنندگان ایرانی و ترکیه‌ای منجر شد.

تاج‌الدوله در جیران

تاج‌الدوله واقعی

چشم نصیریان را دور دیدند

حتما بازی درخشان علی نصیریان را در نقش حاج یونس فتوحی در میوه ممنوعه به یاد دارید. کارنامه حسن فتحی به‌عنوان کارگردان، بازی‌های خوب زیاد دارد و اصلا یکی از ویژگی‌های او بازی خوب‌گرفتن از بازیگران است اما در جیران به‌جز انتخاب نامناسب بعضی بازیگران، بازی‌های بد و ضعیف و دور از انتظار هم کم نمی‌بینیم تا کار از این نظر مهم هم لطمه ببیند. اگر بگوییم بهرام رادان با همه خوش‌تیپی و تلاشش ناصرالدین‌شاه خوبی نیست، دلخور می‌شوید؟ یا اگر بگوییم امیر جعفری که بازیگر خوبی است و در کارهای همین فتحی خوش درخشیده، نقش میرزاآقاخان نوری را بی‌ویژگی خاصی بازی می‌کند، قبول دارید؟ اگر بگوییم بازی پسر کارگردان و بازیگر نقش سیاوش به پای حسن جمال و خوش‌قامتی بازیگرش نمی‌رسد، سخن گزافی است؟ اگر کیفیت بازی‌های مریلا زارعی، پریناز ایزدیار و غزل شاکری نبود، باید یک نمره تجدیدی می‌گذاشتیم در کارنامه بازیگری سریال جیران.

مهد علیا در جیران

مهد علیای واقعی

جعل زیبایی

البته این را به‌عنوان ایراد نمی‌گوییم و معمولا سینما و آثار نمایشی گنجشک را جای قناری رنگ می‌کنند و پیش روی مخاطب قرار می‌دهند اما سریال جیران در زمینه زیبایی‌شناسی بصری کمی بیش از حد از واقعیت دور شده و آن چهره‌های نازیبای سلسله شاهنشاهی قاجار را برای ما موجه و قابل‌تحمل کرده است. راستش وقتی ناصرالدین‌شاه چنین روایتی را بهرام رادان بازی می‌کند، باید هم مهدعلیا، ملک‌زاده و تاج‌الدوله و شکوه‌السلطنه‌اش تومنی هفت‌صنار با واقعیت فرق داشته باشند.

شکرآباد

سریال جیران به‌طرز عجیبی در برخی موارد تصنعی به‌نظر می‌رسد به‌ویژه در خلق فضای باورپذیر محیط روستا که آدم‌های آن مدام و بی‌ظرافت در حال رفت‌وآمد هستند، درحالی‌که طبیعتا بیشتر باید مشغول کار و کشاورزی باشند. نوع پوشش و لباس‌ها و بازی بعضی بازیگران به‌خصوص نقش‌های مکمل و فرعی و هنروران هم به این تصنع و فضاسازی ضعیف دامن می‌زند و حتی آدم را یاد شکرآباد می‌اندازد! راستش اولش این همسانی برایمان شوخی بود تا این‌که دیدیم واقعا یکی از بازیگران شکرآباد یعنی مرتضی رستمی بازیگر نقش مشاور، داورکشتی پهلوانی در جیران شد!

کپی‌کاری

با شکایت مهرداد غفارزاده، کارگردان آهوی من مارال از سازندگان جیران، سریال فتحی خیلی زود حاشیه‌ساز شد و بررسی همین موضوع، باعث وقفه‌ای در پخش جیران گردید. هرچند ظاهرا در نهایت مشکلات حل شد اما سایه شایعه کپی و این سوال که اصلا چرا باید دو کارگردان تقریبا در یک مقطع سراغ روایت زندگی یک شاه در شبکه نمایش خانگی بروند، هنوز روی کار فتحی سنگینی می‌کند. بعد هم که حسین کیانی، نمایشنامه‌نویس و کارگردان تئاتر با انتشار فیلمی از نمایش «مضحکه شبیه قتل» از شباهت شخصیت فرضی فضول در جیران با شخصیت آقامردک‌خان گفت که دیالوگ اولی عینا همان تکیه‌کلام دومی بود: هرچه به ما چه!

دوشنبه‌نوشته‌ها

سینمای عامه، روشنفکران عوام

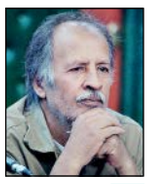

محمدتقی فهیم
منتقد سینما

استاد شفیعی‌کدکنی در کتاب رستاخیز کلمات برای توصیف هنرمندانی که فرم نمی‌شناسند و اساسا صاحب خرد عمیق و اندیشه‌های بسیط نیستند از عنوان روشنفکران عوام استفاده می‌کند.

روشنفکران عوام، خود حاصل اتصال ناقص با کتاب و کتابخوانی است. حضور پرتعداد روشنفکران عوام در سینمای ایران نتیجه‌ای جز فاصله فیلم‌ها از مخاطبان انبوه نداشته است. این‌که برخی سینماگران، اعم از تهیه‌کننده تا کارگردان و بازیگران دیگر میانه‌ای با کتاب و مطالعه ندارند یا نهایتا به ضرورت کارشان کتابی را تورق کنند یا آثار روان‌شناسی انگیزشی را زیربغل بگیرند، فاجعه‌ای به بار آورده است که محصول آن را در سالن‌های خالی شاهدیم (البته که عوامل دیگری دخیل است).

وقتی فاجعه بیشتر رخ می‌نماید که هم اینان ابراز می‌دارند چرا باید کاری حوصله سربر انجام دهیم (منظورشان مطالعه است) وقتی همه آثار مهم به فیلم تبدیل شده‌اند و با صرف دو ساعت وقت، مثلا کتاب جنایت و مکافات نزدیک هزار صفحه‌ای را می‌فهمیم! رویکردی که نشانه روشنفکر عوام بودن‌شان است. فیلم و کتاب با هم تفاوت ماهوی دارند. مقایسه فیلم با کتاب مانند کوه یخی است که ما با دیدن فیلم، فقط یک‌هشتم کوه یخ را می‌بینیم؛ ضمن این‌که سینماگری که اهل مطالعه نیست و خصوصا با ادبیات میانه‌ای ندارد یعنی اساسا درک درستی از کشمکش و تصویرسازی ندارد. ما وقتی کتاب می‌خوانیم مغزمان تصویر را می‌سازد و هرچند که فیلم نمادسازی کند اما قادر نیست که همه موقعیت را بسازد. سینماگری که ادبیات خوانده و می‌خواند یعنی قدرت نویسندگی‌اش مضاعف و خلاقیت و ناخودآگاهش تقویت می‌شود. معجزه کتاب در خلاقیت ایجاد موقعیت دراماتیک غیرقابل انکار است.

حالا برای سینمای ما که آثار اقتباسی‌اش تقریبا صفر است، فاجعه عمیق‌تر است. یعنی در اینجا رابطه فیلمساز با ادبیات بیش از دیگر ملل صاحب سینما اهمیت دارد. کتابخوان نبودن سینماگران ما باعث شده تا تعلق‌شان به داشته‌های اینجایی کمرنگ باشد؛ اتفاقی که محتوای فیلم‌ها را برای تماشاگران انبوه غیرقابل درک و فهم می‌کند. فیلمسازانی که با حافظ، سعدی، مولانا، فردوسی، عبید زاکانی تا نظامی و بقیه اخوتی نداشته باشند و احمد محمود، دانشور، ساعدی، جمالزاده، دولت‌آبادی، جلال و... جایی در روزمرگی‌هایشان نداشته باشد یا در متون فارابی، ابن‌سینا، سهروردی و... غوطه‌ور نشده باشند چگونه خواهند توانست متن‌هایی بنویسند و اجرا کنند که جماعت همین دیار با داستان‌هایشان همراهی کنند.

کمبود (حتی فقدان) سینماگران اهل مطالعه فقط در سینمای بدنه ایران نیست که آسیب جدی به خروجی کارها زده است بلکه بیش از اینها، سینماگران به اصطلاح روشنفکر این دیار بیشتر از بقیه، رنج بیگانگی‌شان با کتاب را به مردم تحمیل می‌کنند؛ از همین‌رو است که فیلم‌های اجتماعی روز سینمای ایران قبل از این‌که از فرهنگ و فولکلور و زیست مردم کوچه و بازار سرچشمه بگیرد، حاصل ذهن‌گرایی بعضا افراطی فیلمسازانی است که کم‌مطالعه یا بدمطالعه هستند.

به نظرتان این روزها که نمایشگاه کتاب دایر است، چند نفر از خانواده ۱۰ هزار نفری سینما سری به نمایشگاه زده و با دست پر برگشته‌اند؟

سینمای جهان

«محاصره سیلورتون» و روایت جنبش ضدآپارتاید

ماندلا و انقلاب، زنده است

کیکاووس زیاری
گروه فرهنگ و هنر

سینمای آفریقای جنوبی در سال‌های اخیر تلاش کرده داستان‌های ضداستبدادی و ضدامپریالیستی خود را با زبانی جذاب و تماشاچی‌پسند ارائه دهد. هنرمندان بومی این کشور آفریقایی به‌خوبی دریافته‌اند که جذب عموم مردم به داخل سالن‌های تاریک تنها زمانی میسر می‌شود که داستانی زیبا و جذاب در قالبی سرگرم‌کننده به آنها ارائه شود.

ماندلا دوبه، هنرمندنه چندان جوان آفریقای جنوبی که قبل از ورود به حرفه فیلمسازی، مدیریت فیلمبرداری تعدادی فیلم را به‌عهده داشته و دستی هم در مستندسازی دارد با عنایت به این نکته اولین فیلم بلند سینمایی داستانی‌اش «محاصره سیلورتون» را در معرض دید و قضاوت تماشاگران جدی و منتقدان سینمایی قرار داده است. داستان فیلم که برگرفته از رویدادی تاریخی است، درباره سه عضو جبهه آزادیبخش آفریقای جنوبی است که بعد از ناکام ماندن ماموریت انقلابی‌شان به بانک مرکزی شهر پناه برده و در ازای آزادی گروگان‌های داخل بانک، درخواست آزادی نلسون ماندلا، رهبر انقلابی کشور را می‌کنند.

منتقدان که محاصره سیلورتون را بسیار پسندیده‌اند به مشکلات تولید آن اشاره کرده و می‌گویند دوبه از سال ۲۰۱۹ به‌دنبال ساخت آن بوده است. او بعد از مطالعه مطلبی در باره این موضوع که در دهه ۸۰ میلادی و دوران آپارتاید رخ داده بود، جذب این ماجرا شده و برای جذب مخاطب مقداری در واقعیت‌ها دست می‌برد. کارگردان می‌گوید: «می‌دانستم داستانی در ارتباط با انقلاب آفریقای جنوبی باید ظرفیت‌های بالای سرگرمی را داشته باشد تا بتواند گروه بزرگی از تماشاگران را به طرف خودش بکشاند. این داستان درباره انقلاب و مبارزه با رژیم نژادپرستی است که از سوی آمریکایی‌ها حمایت می‌شد. پس متوجه شدم نباید نگاهی مستندگونه به آن داشته باشم و جنبه سرگرمی‌اش را تقویت کنم. مردم در تظاهرات مختلف انواع و اقسام شعارهای انقلابی و ضدامپریالیستی را می‌شنوند و سر می‌دهند. پس باید در محاصره سیلورتون چیزی به آنها می‌دادم که بیشتر از این شعارها باشد. برای همین به لحن واقعگرایانه داستان و ماجرا، حال‌وهوایی دلهره‌آور دادم که درعین حال بیان‌کننده شرایط و وضعیت کشور در آن دوران سیاه باشد.»

ماندلا دوبه در دوران رژیم آپارتاید بزرگ شده و مثل بسیاری از مردم آفریقای جنوبی طعم تلخ تحقیر و شکنجه را چشیده است. او ساخت فیلم را از این نظر ضروری عنوان کرده که می‌تواند به نسل جوان کشورش کمک کند تا تحلیلی درست از وقایع پنج دهه قبل سرزمین مادری‌شان داشته باشند. به گفته او: «همان زمان روزنامه‌ها عکس‌هایی از این اتفاق را در صفحه اول منتشر کردند. دیدن آن عکس‌ها واقعا مرا ترسانده بود. بزرگ‌ترها با نفرت از حاکمان نژادپرست و حامیان امپریالیستی‌شان صحبت می‌کردند و من وقتی بزرگ شدم احساس کردم وظیفه دارم این داستان را برای نسل جدید تعریف کنم.»

نمای نزدیک

«کوین اسپیسی» بازمی‌گردد

«کوین اسپیسی» که چند سالی به دلیل اتهامات اخلاقی مورد غضب هالیوود بود، حالا اوضاع را کمی بروفق مراد می‌بیند چرا که فیلم جدید این بازیگر آمریکایی در بازار جشنواره کن رونمایی می‌شود.

او با فیلم اکشن «پیترپنج هشت» به سینما بازخواهد گشت؛ فیلمی که مراحل ساخت آن به پایان رسیده و در بازار جشنواره فیلم کن ۲۰۲۲ به خریداران بین‌المللی عرضه خواهد شد. در این فیلم کوین اسپیسی در نقش اصلی شخصیت پیتر بازی کرده که مردی کاریزماتیک است که در یک شهر کوچک کوهستانی ظاهر می‌شود و جن جاندرو و ربکا دموناری دیگر بازیگران این فیلم به کارگردانی مایکل زایکو هستند. اسپیسی همچنین قرار است در فیلمی تحت عنوان «دروازده ۱۲۴۲ به غرب» نیز بازی کند و این پروژه که در اکتبر سال ۲۰۲۲ مقابل دوربین می‌رود نیز در بازار جشنواره کن معرفی خواهد شد. علاوه بر این، او قرار است در فیلم «مردی که خدا را ترسیم کرد» به کارگردانی فرانکو نرو نیز بازی کند. / هالیوودریپورتر

گرفتاری شورای پروانه

پرویز شیخ‌طادی که مدتی عضو شورای پروانه نمایش بود، از عملکرد این شورا انتقاد کرد. وی با بیان این‌که تا زمانی که وضعیت دفاتر سینمایی و وضعیت تولید متن و محتوا در کشور ما دانش‌محور نیست و به صورت سلیقه‌محور یا خبرمحور پیش می‌رود، وضعیت همین است، گفت: یک نفر یک خبر را در روزنامه درباره یک طلاق یا یک معضل اجتماعی می‌خواند و بدون آن‌که تحقیق و پژوهشی درباره آن داشته باشد، آن را تبدیل به یک محصول و فیلم می‌کند! بعد هم می‌خواهد آن را در اختیار جامعه قرار دهد. چنین محصولی که با کمترین دانش تولید شده است به شورای پروانه نمایش می‌رسد. از آنجایی که مشاوره‌ای صورت نمی‌گیرد، وقتی محصول نهایی به شورای پروانه نمایش می‌رسد، این شورا گرفتار می‌شود. اگر قرار باشد این شورا کارشناسانه برخورد کند، همه این آثار باید رد بشود! نصف بیشتر محصولات سینمای ما از نظر کارشناسی، محصولاتی مردود هستند. وی تصریح کرد: همه پروانه‌های نمایشی که در همین دوره صادر شده هم با اغماض بوده است. / مهر

لایی‌کشی به شیوه «تام کروز»

«تام کروز» ۳۰ سال قبل و بعد از ساخت فیلم «تاپ‌گان» اعلام کرده بود، ادامه ساخت این فیلم، ستایش جنگ‌افروزی است اما حالا قسم خورده که ارائه بهترین دنباله ممکن برای تاپ‌گان را مسؤولیت خود می‌داند. کروز آن زمان در وبسایت گیزمودو گفت: «بعضی افراد حس می‌کنند تاپ‌گان فیلمی جناح‌راستی است برای تبلیغ نیروی دریایی. بسیاری از بچه‌ها هم دوستش داشتند اما می‌خواهم بچه‌ها بدانند، جنگ این نیست و تاپ‌گان فقط مثل یک شهربازی است؛ فیلمی تفریحی که مخصوص بالای ۱۳ ساله‌هاست و قرار نیست واقعیت را به تصویر بکشد. برای همین است که تاپ‌گان ۲ و ۳ و ۴ و ۵ را نساختم. این دیگر می‌شد بی‌مسؤولیتی.» اما او حالا در تبلیغات فیلم گفته است: تا وقتی که داستانی که ارزش تعریف کردن داشته باشد و فناوری پیشرفته‌ای که کمک‌مان کند بیشتر در عمق تجربه خلبان‌های جنگنده فرو برویم را نداشتیم، آماده نبودم دنباله‌ای برایش بسازم. با نیروی دریایی و مدرسه تاپ‌گان همکاری کردیم تا به راهی برای فیلمبرداری عملی دست پیدا کنیم. تاپ‌گان: ماوریک، ۲۷ می در سینماها اکران خواهد شد. / مهر

خبر

نمایش ۴ فیلم در پاتوق فیلم کوتاه

فیلم‌های کوتاه خنده بی‌دلیل گوزن‌ها به کارگردانی سجاد ایمانی، جان داد به کارگردانی سهیلا پورمحمدی، دشنه به کارگردانی سامان تفرشی و پرنده‌باز به کارگردانی سیداحمد جعفریان امروز در دومین جلسه از فصل هفتم پاتوق فیلم کوتاه، اکران، تحلیل و نقد می‌شوند.

به‌گزارش جام‌جم، در این رویداد محمدتقی فهیم منتقد سینما به‌عنوان کارشناس ویژه جلسه دوم، پس از اکران آثار با کارگردانان فیلم‌های به نمایش درآمده به گفت‌وگو می‌نشیند و آثار را مورد تحلیل و بررسی تخصصی قرار می‌دهد. اجرای این برنامه را مصطفی ساجدی برعهده دارد.

به دلیل استقبال علاقه‌مندان و هنرمندان در اولین جلسه فصل هفتم، از این هفته پاتوق فیلم کوتاه در سالن شماره ۶ پردیس سینمایی چارسو و با گنجایش بیشتر، میزبان علاقه‌مندان و مهمانان خواهد بود.

خنده بی‌دلیل گوزن‌ها در ژانر فانتزی ماجراجویی از تولیدات انجمن سینمای جوانان ایران، دفتر شیراز است. جان داد ملودرامی تولید شده در انجمن سینمای جوانان، دفتر رودبار است. دشنه در ژانر جنایی تولید شده و انیمیشن کوتاه پرنده‌باز را هم دفتر خمینی‌شهر ساخته است.